



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Theory of Velayat-e-Faqih in the Jurisprudence of the Five Religions

Shaban Rezaei¹;  Abedin Momeni^{*2}; Ali Faghihi³

Received:

29 Jan 2021

Revised:

05 Mar 2021

Accepted:

18 Mar 2021

Available Online:

01 Apr 2021

Abstract

Background and Aim: Belief in "Velayat-e-Faqih" is one of the most original Islamic ideas and one of the important pillars means that it takes precedence over other basic rules of Islam in the two religions of Shiism and Sunni. The main subject and purpose of this study is to study this opinion in Islam, including the views of the Shiite religion and the views of the Sunnis.

Materials and Methods: This research is a fundamental research that has been done in a theoretical and practical way and while analyzing the theoretical, jurisprudential and legal principles and comparing these principles with each other, the application of these principles in the field of law and interpretive narrations has been studied and analyzed.

Ethical Considerations: Ethical considerations regarding the writing of texts as well as references to sources were observed.

Findings: The legitimacy of the government, whether in the time of the Prophet (PBUH), the Imams (AS) or the time of absence is sacred by the Shari'a, and the people have no role in legitimizing the government, they are only involved in establishing and realizing the government. For the society, the presence of someone who manages the society with Velayat is necessary. Some, in expressing the evidences of Velayat-e-Faqih, have considered it as a definite matter and certainty of religion, and they believe that Velayat-e-Faqih is not one of the matters that need reason and proof.

Conclusion: Sunni jurists consider some Velayat-e-Faqih a necessity in public and private affairs and a small group considers it a priority. Necessarily or preferably, the person in charge of public affairs must be a "jurist"; As a result, the one who runs the society has two descriptions of guardianship and jurisprudence, which he is called "Vali-e-Faqih", and the system that is created on this basis is the system of "Velayat-e-Faqih".

Keywords:

Velayat-e-Faqih,
Public Affairs,
Private Affairs,
Vali-e Amr,
Five Religions.

1 PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

2* Associate Professor, Department of Jurisprudence, Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Corresponding Author) Email: Abedinmomeni@ut.ac.ir Phone: +989123277851

3 Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

Please Cite This Article As: Rezaei, Sh; Momeni, A & Faghihi, A (2021). "Theory of Velayat-e-Faqih in the Jurisprudence of the Five Religions". *Interdisciplinary Legal Research*, 2 (1): 96- 106



نظریه ولایت فقیه در فقه مذاهب خمس

شعبان رضایی^۱، عابدین مؤمنی^۲، علی فقیهی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

۲. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Abedinmomeni@ut.ac.ir

۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۰ ویرایش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸ انتشار: ۱۴۰۰/۱/۱۲

چکیده

زمینه و هدف: اعتقاد به «ولایت فقیه» از اصیل‌ترین تفکرهای اسلامی و یکی از ارکان مهم به معنای تقدم بر دیگر احکام اولیه اسلام در دو مذهب تشیع و تسنن است. موضوع و هدف اصلی این پژوهش، بررسی ولایت در اسلام، اعم از آراء مذهب تشیع و دیدگاه‌های اهل سنت می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق پژوهشی بنیادی است که به شیوه‌ی نظری و کاربردی صورت گرفته است و ضمن تحلیل مبانی نظری، فقهی و قانونی و مقایسه این مبانی با یکدیگر، کاربرد این مبانی در حوزه حقوقی و روایات تفسیری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متون و نیز ارجاع‌دهی به منابع رعایت گردید.

یافته‌ها: مشروعیت حکومت چه در زمان پیامبر(ص)، چه در زمان ائمه(ع) و چه در عصر غیبت از سوی شارع مقدس است و مردم در مشروعیت بخشیدن حکومت نقش ندارند فقط در استقرار و تحقق حاکمیت دخالت دارند. برای جامعه، حضور کسی که با داشتن ولایت جامعه را اداره کند، ضروری است. برخی در بیان ادله ولایت فقیه، آن را از امور قطعی و مسلمات دین دانسته‌اند و قائلند ولایت فقیه، با ملاحظه جوانب آن از اموری نیست که نیاز به دلیل و برهان داشته باشد.

نتیجه‌گیری: فقهای اهل سنت عده‌ای ولایت فقیه را یک ضرورت در امور عمومی و خصوصی دانسته و گروهی اندک آن را اولویت می‌دانند. ضرورتاً یا رجحاناً کسی که متصدی امور عمومی می‌شود، باید «فقیه» باشد؛ در نتیجه کسی که جامعه را اداره می‌کند، دارای دو وصف ولایت و فقاهاست است که او را «ولی فقیه» می‌گویند و نظامی که بر این اساس به وجود می‌آید، نظام «ولایت فقیه» است و تصرف ولی امر و امام امت در جامعه اسلامی از طریق داشتن وکالت از مردم و نیابت برای مردم نیست.

کلمات کلیدی: ولایت فقیه، امور عمومی، امور خصوصی، ولی امر، مذاهب خمس.

مقدمه

۱- بیان موضوع: مسأله ولایت یکی از اساسی‌ترین و ریشه‌ای‌ترین مسائلی است که گستره آن تمامی دایره دین از هدایت ظاهری و باطنی، عبادی و اجتماعی تا زعامت و خلافت و... را در بر می‌گیرد. ولایت همچون روحی در کالبد دین است که بدان حیات و زندگی می‌بخشد؛ زیرا قوام و استمرار دین، و همچنین حیات دینی پیروان آن در گروی وجود کسی است که پاسدار حدود و مرزهای آن باشد و لازمه این معنا آن است که چنین شخصی خود عالم و عارف به تمامی این حدود و قوانین آن باشد و این تنها برای کسی حاصل است که به نهایت درجه قرب به حق رسیده و صاحب مقام ولایت مطلقه الهی باشد تا بدین وسیله بتواند از مبدأ هستی علوم و معارف دینی را اخذ نماید. چنین فردی نزد شیعه تنها شخص پیامبر و امام معصوم (ع) و نزد اهل سنت حضرت رسول اکرم (ص) و نزد عرفا ولی کامل محمدی (ص) است. وجود امام و حجت حق سبب تعادل نظام هستی بلکه عامل برپایی و قوام آن می‌باشد و حدیث شریف «لَوْ لَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا... اگر حجت خدا نبود، مسلمانان زمین، ساکنانش را فرو می‌برد» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/ ۴۸) به آن اشاره دارد. اهمیت مسأله ولایت در دیدگاه اعتقادی شیعه تا حدی است که برخی تشیع و ولایت را مترادف با یکدیگر می‌دانند، به گونه‌ای که اطلاق یکی، دیگری را در ذهن تداعی می‌نماید. ولایت در عرفان به‌خصوص در مکتب ابن عربی نیز دارای چنین اهمیتی است. همانطور که در تشیع به مقتضای آیه شریفه «وَ إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...» (بقره/ ۱۲۴) مقام امامت و رسول، برتر از نبوت و رسالت او است و ولایت، باطن دین و سر عبادات است در عرفان نیز ولایت باطن و اساس جمیع کلمات انسانی و سرآغاز رسیدن به مراتب عالی این کمالات است که این نیز همان غایت دین می‌باشد. طرح اینگونه مسأله ولایت در عرفان، ظاهراً از حکیم ترمذی آغاز گردیده است. وی اولین

کسی است که علیرغم سنی بودنش درباره حقیقت ولایت و مراتب آن مطابق با دیدگاه شیعه سخن رانده و آن را در جهان‌بینی عرفانی داخل نموده است (طریحی، ۱۴۰۳: ۱۱۱-۱۳). ابن عربی که خود از برجسته‌ترین عرفا است تحت تأثیر شدید این حکیم قرار گرفته و مباحث ولایت او را شاید بتوان گفت در حدی افراطی‌تر از وی طرح و گسترش داده و دامنه آن را تا عالم غیب نیز کشانده است. چنانکه حقیقت ولایت مطلقه الهی را از آن حقیقت محمدی (ص) می‌داند که در نظر وی اولین تعیین و برترین مظهر و مجلای حق همچنین سبب و غایت و غرض از آفرینش ماسوی است.

ولایت فقیه در همه مذاهب اسلامی و در همه ادوار تاریخ فقه نیز به عنوان یک اصل ریشه‌دار و مورد قبول بزرگ‌ترین مجتهدان و معتبرترین فقیهان اسلام مطرح بوده و در معتبرترین آثار فقهی مذاهب اسلامی مورد بحث قرار گرفته است و همه آن‌ها آن را یک حکم مسلم الهی و اسلامی تلقی کرده‌اند؛ با این حال تصوّر عمومی بر این است که ولایت فقیه از اعتقادات شیعی است و اختصاص به مذهب امامیه اثنی عشریه دارد و دیگر مذاهب فقهی غیرشیعی اعتقادی به ولایت فقیه ندارند. اساس و بنیان این تصوّر این است که ولایت فقیه نتیجه منطقی غیبت امام زمان (عج) است؛ یعنی اعتقاد به ولایت فقیه را از آثار غیبت امام زمان (عج) می‌پندارند (غنوشی، ۱۳۸۱: ۱۷۸)؛ چرا که اعتقاد به غیبت امام زمان (عج) در دیگر مذاهب اسلامی وجود ندارد. اگرچه مسأله ظهور حضرت مهدی (عج) در آخرالزمان از اعتقادات مشترک همه مذاهب اسلامی است، اعتقاد به غیبت امام زمان (عج) به شیعیان دوازده امامی اختصاص دارد، به دلیل آنکه ظهور حضرت مهدی (عج) در آخرالزمان ملازم با غیبت آن حضرت نیست و اعتقاد به ظهور آن حضرت مانع انکار اعتقاد به غیبت نیست. بنابراین وقتی که از پیامدهای غیبت امام زمان (عج) پدید آمدن ولایت برای فقیه باشد، طبیعی است که ولایت فقیه از اعتقادات و آرای فقهی- کلامی

۲- ضرورت تحقیق

مسأله «ولایت فقیه»، یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه اسلامی است که بحث و گفتگو درباره آن، از دو جهت ضروری می‌باشد: اول آنکه ولایت فقیه سنگ بنای نظام جمهوری اسلامی است و بر هر فرد مسلمان و انقلابی لازم است این اصل اساسی را خوب بشناسد و سپس بر مدار آن حرکت کند و دوم اینکه دشمنان اسلام و انقلاب فهمیده‌اند که ظلم‌ستیزی انقلاب و نظام اسلامی، از این اصل مهم و مترقی سرچشمه گرفته است و برای منحرف ساختن چنین نظام و انقلابی، باید به قلب نیرو دهنده و ستون استوار آن هجوم برند و به همین جهت است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در هر زمان مناسب، شبهاتی در زمینه این اصل بی‌بدیل مطرح گشته است. البته پرسش و کاوش درباره ولایت فقیه، همانند پرسش درباره اصول دین و انقلاب، امری شایسته و بایسته است و در کنار برخی شبهه پراکنی‌ها، بعضی از محققان نیز تاکنون برای پاسخ به این نیاز طبیعی و منطقی و برای روشن‌تر گشتن ابعاد و زوایای این مسأله، به کند و کاو علمی و تجزیه و تحلیل فکری آن پرداخته‌اند.

۳- روش تحقیق: این تحقیق پژوهشی بنیادی است که به شیوه نظری و کاربردی صورت گرفته است و ضمن تحلیل مبانی نظری، فقهی و قانونی و مقایسه این مبانی با یکدیگر، کاربرد این مبانی در حوزه حقوقی و روایات تفسیری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

بحث و نظر

۱- پیشینه کاربرد مفهوم ولایت فقیه

واژه «ولایت فقیه» ترکیبی اضافی و متشکل از دو واژه «ولایت» و «فقیه» است. این ترکیب در قرآن و روایات، اعم از روایات اختصاصی جوامع حدیثی امامیه اثناعشریه و روایاتی که در جوامع حدیثی غیرامامیه وجود دارد، استعمال نشده است. این واژه با ترکیب اضافی از مصطلحات فقهی است که

اختصاصی شیعیان دوازده امامی شمرده شود و اعتقاد به ولایت فقیه از دیگر مذاهب اسلامی نفی شود. با اختصاصی دانستن اعتقاد به ولایت فقیه به مذاهب امامیه اثناعشریه و نفی عقیده به آن از دیگر مذاهب اسلامی، زمینه نقد و نفی اعتقاد به ولایت فقیه مهیا و فراهم می‌شود و مسلمانی با نفی عقیده به ولایت فقیه قابل جمع می‌شود؛ یعنی می‌شود مسلمان بود و عقیده به ولایت فقیه نداشت؛ در چنین صورتی ولایت فقیه یک نظریه و اجتهاد فقهی در مقابل دیگر اجتهادات تلقی شده، در برابر آرای اجتهادی و فقهی متعدد قرار خواهد گرفت.

طبیعی است که یک رأی اجتهادی در مقابل آرای اجتهادی متعددی که در برابر آن قرار می‌گیرند، حتی اگر ادله‌ای قوی و مستحکم داشته باشد، به چشم نیاید و در برابر آرای متعدّد، ضعیف و کم اعتبار شمرده شود؛ بنابراین ضرورت دارد که به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: آیا اعتقاد به ولایت فقیه از آرای اختصاصی فقیهان مذهب امامیه اثناعشریه است؟ آیا میان غیبت امام زمان(عج) و اعتقاد به ولایت فقیه ارتباطی وجود دارد؟ اگر اعتقاد به ولایت فقیه از آثار و پیامدهای غیبت امام زمان(عج) است، چگونه شرعی بودن این عقیده به اسلام نسبت داده می‌شود؟ آیا بعد از ارتحال پیامبر تشریع ممکن است؟ چنانکه تکلیف التزام به ولایت فقیه و ولی فقیه با غیبت امام زمان(عج) تشریع شده باشد، در صورت عدم امکان تشریع بعد از ارتحال پیامبر، شرعیت التزام به ولایت فقیه چگونه احراز گردیده است؟ پاسخ به سؤالات مذکور برای پذیرفتن اسلامیت نظام مقدس جمهوری اسلامی ضروری است، از جهت آنکه نظام اسلامی با اعتقاد به ولایت فقیه و محوریت و رهبریت ولی فقیه تشکیل شده است و با محوریت ولایت فقیه، اسلامی شمرده می‌شود. با این نگرش باید شبهه‌ها و سؤالاتی که پیرامون اعتقاد به ولایت فقیه وجود دارد، پاسخ داده شود.

فقه‌های اسلام از مضمون و روح روایات اسلامی آن را پدید آورده‌اند. فقه‌های امامیه و حضرت امام (ره) و علمای سلف، پیشینه مختصری در تبیین و جایگاه و نقش ولایت فقیه داشتند. قدیمی‌ترین مأخذ و منبعی که این واژه به شکل ترکیب اضافی در آن به کار رفته، کتاب احیاء علوم الدین غزالی نوشته شده در قرن چهارم هجری است. ایشان با مقایسه علم فقه، اخلاق و دیگر معارف اسلامی با یکدیگر، در مورد علم فقه اظهار داشته است که فقه برای اداره جامعه اسلامی است و به ظواهر اعمال توجه دارد و بر اساس ظواهر اعمال حکم به صحت می‌کند و به باطن اعمال کاری ندارد. ایشان با نظری که به علم فقه دارد، گفته است: «**أما القلب فخارج عن ولاية الفقيه**» (غزالی، ۱۴۰۶: ۲۹/۱). صرف نظر از درستی یا نادرستی اظهار نظری که غزالی کرده است، مهم این است که در روزگاری که غزالی می‌زیسته و در جامعه‌ای که زندگی می‌کرده است، نگرش اداره ولایی جامعه نگرش مرسوم و اندیشه متداول و عقیده رایج در آن جامعه بوده است. تعبیر «ولایت الفقیه» تعبیری شناخته‌شده برای اندیشمندان و عالمان آن روزگار بوده است که غزالی آن را در قالب یک اصطلاح رایج در جامعه به کار برده است، نه یک اصطلاح غریب و نامأنوس؛ زیرا اگر اصطلاحی غریب و نامأنوس بود، برای اهل علم و اهل فقه سؤال برانگیز می‌شد و قطعاً آشنایان با اندیشه غزالی و خوانندگان آثار ایشان از او توضیح می‌خواستند و روشن شدن مطلب را طلب می‌کردند. نحوه سخن ایشان که جنبه انتقادی دارد، دلالت دارد که این نظر دیدگاه متداول و رایج آن زمان بوده است که از ایشان توضیح نخواستند و ایشان هم در واقع از وضعیت موجود ناراضی بوده و انتقاد کرده‌اند؛ البته انتقاد ایشان نه از اعتقاد به ولایت فقیه و اداره جامعه به وسیله فقه و با مدیریت فقیه که از مغفول ماندن اخلاق و توجه افراطی به فقه بوده است. ما در صدد نقد دیدگاه ایشان نیستیم، بلکه در صدد نمایاندن

غریب نبودن اندیشه و اعتقاد به ولایت فقیه در آن روزگار در جامعه اسلامی هستیم که ادبیات کلام غزالی مبین آن است. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (رضوان الله علیه)، مسأله «حکومت اسلامی» در جوامع علمی و سیاسی جهان اسلام مطرح یا به تعبیر بهتر، موضوع روز جهان اسلام شد، کما اینکه حرکت‌های اسلامی موجود، شتاب بیشتری پیدا کردند و علاوه بر آنچه پیش از این وجود داشت، جمعیت‌های دیگری بر آن‌ها اضافه شدند. این حرکت‌ها و نهضت‌ها هم‌اکنون در سراسر جهان اسلام فعالیت دارند. البته برخی به گونه‌ای آرام و بدون مبارزه حاد سیاسی یا نظامی و برخی توأم با این دو امر. از این حرکت‌های شتابنده سیاسی و اسلامی تعبیرات مختلفی در فرهنگ سیاسی جهان می‌شود؛ در زبان عربی آن را «الصحوه الاسلامیه» و غربی‌ها و دشمنان اسلام «بنیادگرایی اسلامی» می‌نامند. لذا ضرورت بحث درباره «ولایت فقیه» و «حکومت اسلامی» از دیدگاه مذاهب فقهی روشن می‌شود. زیرا در هر کشور اسلامی، یکی از مذاهب رواج دارد و طبعاً اگر حرکت اسلامی آن ناحیه به پیروزی برسد، باید بر اساس قوانین سیاسی همان مذهب، حکومت تشکیل دهند. از سوی دیگر، اکثر این حرکت‌ها فاقد برنامه مدون و مورد قبول مذهب رایج آنان است. اصولاً برای فقه در غالب این قبیل حرکت‌ها جایی نیست، کما اینکه در درون خود فقیه‌ی را راه نمی‌دهند یا اینکه شرط حکومت را اصولاً نظر فقه و فقها نمی‌دانند! این خود یک فاجعه است برای اسلام که در هر نقطه‌ای از جهان اسلام حکومت اسلامی تشکیل شود، بدون برنامه فقهی و حضور فقها است، زیرا در این صورت خطر آن است که آن حکومت تلفیقی و التقاطی از مقررات اسلام و نظام‌های غربی باشد یا اینکه فعالیت آن‌ها تنها در حد جلوگیری از برخی محرمات و مراکز فساد مانند قمارخانه‌ها خلاصه شود. به هر حال، بیم آن هست که مقررات مالی، اقتصادی، حقوقی و قضایی که بیشتر حجم احکام

اسلام را تشکیل می‌دهند به بهانه اینکه با مقررات حاکم بر جهان سازگار نیستند، به دست نسیان سپرده شوند و به جای آن‌ها مقررات دیگری که با روح اسلام سازگار نیست به نام اسلام و زیر چتر عنوان «حکومت اسلامی» حاکم شود.

خطر دیگری که هم اکنون این حرکت‌های اسلامی را تهدید می‌کند، اختلاف در خط مشی و موضع آنان در قبال استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی و نیز در قبال تهاجم فرهنگی و گرایش‌های گوناگون داخل کشورهای اسلامی است. یک نمونه بارز آن را می‌توان در موضع‌گیری این حرکت‌ها در قبال دولت جمهوری اسلامی ایران ذکر کرد. باید تلاش کرد تا با روشن کردن حکومت از دیدگاه مذاهب اسلامی، دیدگاه‌ها را به هم نزدیک ساخته و تا سرحد امکان، خط مشی واحدی فرا روی حرکت‌های اسلامی قرار داده شود؛ یا لاقلاً نظرات و برداشت‌های آنان را به هم نزدیک نمود. امام خمینی(ره) احیاگر اسلام واقعی و سنت ناب محمدی(ص) تبلور فکر و اندیشه، مصلحان و اندیشمندانی چون عبده، سید جمال، حسن النبأ، سید قطب، مودودی، مدرس، شریعتی، مطهری و مبارزان دیگری است که قرن‌ها برای احیای اسلام ناب و یگانگی و اتحاد مسلمانان مبارزه کرده و جان باختند. مبارزات ایشان نمادی از مبارزه ملت‌ها از اقصی نقاط سرزمین‌های اسلامی از شمال آفریقا تا فلسطین اشغالی و شرق آسیا و خاور دور است. اندیشه امام خمینی(ره) تبلور عینی اسلام محمد(ص) است که نه با ظالم آشتی دارد و نه بی‌عدالتی را تحمل می‌کند. ایشان احیاگر مسأله ولایت فقیه بودند و توانستند پس از قرن‌ها حکومتی بر اساس این حاکمیت بنا کنند. طرح نظریه‌ی «ولایت فقیه» از سوی امام خمینی(ره)، یک سیر منطقی و متناسب با شرایط زمانه را طی کرده است؛ به صورتی که ایشان برای اولین بار در اواخر دهه‌ی بیست هجری شمسی، با نوشتن کتاب «کشف‌الاسرار»، بحث حکومت فقها در زمان غیبت امام عصر علیه‌السلام را به صورت اجمالی مطرح می‌فرمایند، اما

با توجه به اینکه شرایط زمانه را متناسب برای فهم حقیقت ولایت فقها نمی‌دانند و از نظر ایشان مردم هنوز ذهنیت پذیرش حکومت فقها را ندارند، خیلی وارد جزئیات این بحث نمی‌شوند و تلویحاً به گفتن کلیات بسنده می‌کنند. امام در این کتاب، این تصور اشتباه را که ولایت فقیه همان دیکتاتوری و استبداد است، به نقد می‌کشند و فهم خود را از الگوی حکومت اسلامی، این‌گونه ارائه می‌دهند: حکومت باید به دست فقیه باشد، نه آنکه فقیه باید شاه و وزیر و سرلشکر و سپاهی باشد، بلکه فقیه باید نظارت در قوه‌ی مقننه و در قوه‌ی مجریه‌ی مملکت اسلامی داشته باشد (موسوی خمینی، ۱۳۲۲: ۲۳۲). لازم به ذکر است که این موضوع از اندیشه‌های ویژه ایشان نبوده بلکه مسبقاً در تفکرات شیعه و اهل سنت وجود داشته است.

۲- مذاهب فقهی اهل سنت

یکی از تفاوت‌های مذهب شیعه با مذاهب اهل سنت، تفاوت فقهی است، اهل سنت و جماعت در مسائل فقهی از چهار تن از فقه‌های اهل سنت پیروی کرده و می‌کنند و این چهار نفر، نه از صحابه پیامبر - صلی الله علیه و آله - بوده‌اند و نه از تابعین. و نه پیامبر - صلی الله علیه و آله - پیروی از آن‌ها را توصیه نموده است و در هیچ حدیثی حتی در کتاب‌های خود اهل سنت اثری از این چهار مذهب نمی‌باشد. بیش‌گام‌ترین آنها ابوحنیفه است. که میان او و پیامبر صد سال فاصله بوده است. زیرا او در سال ۸۰ هجری به دنیا آمده و به سال ۱۵۰ هجری قمری درگذشته است. مالک ابن انس، در عهد خلافت ولید بن عبدالملک به دنیا آمد و در روزگار هارون الرشید در مدینه از دنیا رفت. محمد بن ادریس شافعی، در سال ۱۵۰ ه. در غزه به دنیا آمد و در سال ۲۰۴ ه. در مصر از دنیا رفت. متأخرترین آن‌ها احمد بن حنبل است که در سال ۱۶۵ هجری به دنیا آمده در سال ۲۴۱ هجری درگذشته است (گرچی، ۱۳۷۹: ۸۴).

۱-۲- فقه حنفی

اینان پیروان ابوحنیفه‌اند، که به اهل رأی نیز معروف‌اند زیرا ابوحنیفه قائل به رأی است چنانکه بعد از صدور هر فتوایی و حکمی عنوان می‌کرد این نظر ما است. او با اهل حدیث مخالف بود و تنها در شرایطی اقدام به قبول احادیث متواتر می‌کرد که از تابعین نقل شده باشد و حدیث و خبر مفرد را قبول نداشت. این شیوه او می‌تواند بخاطر متکلم بودن او و تأثیرش در روش فقهی وی باشد. همچنین او قیاس و استحسان را هم به عنوان اصول در اجتهاد پذیرفت. اصول مذهب حنفی عبارت‌اند از: قرآن، سنت، قول صحابه، قیاس و رأی، استحسان، اجماع، عرف. از ویژگی‌های ابوحنیفه که جمیع محققین و فقها بر آن اتفاق نظر دارند، صراحت و بی‌باکی او در دادن فتوی است و تسامح و اغماض از خصایص فتاوی او می‌باشد.

۲-۲- فقه شافعی

شافعی پیروان ابوعبدالله محمد ادریس شافعی هستند. وی در کلام، پیرو ابوالحسن اشعری بود و ادله اربعه: کتاب، سنت، اجماع، قیاس را قبول داشت و قائل به استدلال بود ولی به استحسان و مصالح مرسله اعتنا نداشت و آن را مردود می‌شمرد. ایمان در عقیده شافعیه دارای سه شرط عمده است: الاقرار باللسان، التصدیق بالجنان، العمل بالارکان.

همچنین وی نخستین کسی است که مسائل اصول فقه را تدوین و تألیف کرد و کتابی به نام الرساله را در این زمینه نگاشت. مطالب این کتاب عبارت‌اند از: قرآن، سنت، ناسخ و منسوخ، علل احادیث، خبر واحد، اجماع، قیاس، اجتهاد، استحسان، اختلاف. منابع استنباط شافعی عبارت‌اند از: کتاب (او همانند دیگر فقیهان قرآن را در صدر همه منابع قرار می‌دهد و آن را نخستین منبع فقهی می‌داند و به ظواهر آن استدلال می‌کند مگر زمانی که دلیلی حاکی از آن که مقصود از آیه چیزی جز ظاهر آن است اقامه شود)؛ سنت (شافعی از خبر واحد و عمل به آن بشدت دفاع کرده است مشروط بدان

که راوی تقه و ضابط و حدیث به رسول خدا(ص) متصل باشد. او بر حنفیه خرده گرفته است که قیاس را بر خبر واحد مقدم داشته‌اند)؛ اجماع (وی به این دلیل که آگاهی یافتن از اتفاق همگان ناممکن است اجماع را به معنای آگاهی نیافتن از نظر مخالف دانست و نظریه استاد خود مالک مبنی بر حجیت اجماع مردم مدینه را رد کرد و اجماع درجه نخست را اجماع صحابه دانست)؛ گفته صحابی (شافعی در فتاوی قدیم خود به گفته صحابه عمل کرده است اما در فتاوی جدیدش، چنان که بسیاری از اصحابش می‌گویند به گفته صحابه احتجاج نکرده است؛ دلیلش این است که وی گفته‌هایی از صحابه نقل کرده و سپس با آنها مخالفت ورزیده است. با این همه، از گفتار او در کتاب الام برمی‌آید که وی گفته صحابی را تا زمانی که مخالفی برای آن پیدا نشود، حجت می‌دانسته است).

گرایش فقهی شافعی، میانه گرایش اهل حدیث و اهل رأی است، چراکه وی گرایش ابوحنیفه را با گرایش مالک درآمیخت، یعنی از طرفی با اصول و مبانی ابوحنیفه تا حدی موافقت کرد و از طرف دیگر در بها دادن به حدیث با مالک همراه شد، تا آنجا که در عراق و خراسان به اهل حدیث شهره شد و مردم بغداد نام (یاور سنت) بر او نهادند. شافعی در فهم متون کتاب و سنت مسلک معتبر دانستن ظاهر را برگزید و از ظاهر فراتر نرفت. زیرا وی بر این عقیده بود که مبنا قرار دادن چیزی جز ظاهر این متون مبنا گرفتن گمان و وهم که خاستگاه نادرستی‌های بسیار و درستی‌های اندک است می‌باشد و از دیگر سوی، باید احکام براساس آنچه نتایج همیشگی و غالب دلیل است استوار گردد نه براساس آنچه گاه از دلیل برآید. اصول و منابع استنباط شافعی دارای سمت‌گیری عملی و نظری توأم با یکدیگر است. او به مسایل فرضی اهمیتی نمی‌دهد و تنها از احکام امور واقعی که وجود خارجی دارند بحث و جستجو می‌کند و به همین دلیل در فقه او مسایل فرضی اندکی می‌یابیم. در گفته‌های شافعی میان

آرای قدیم و جدید او اختلاف بسیاری است و گاه در یک مسأله سه نظر داده است. همین اختلاف پویایی و حیات فقه شافعی را پدید آورده و مجتهدان پس از او را در برابر آرای گوناگونی قرار داده تا هر کدام را مطابق شرایط و اوضاع، به پذیرش و اجرا سزاوارتر یافتند برگزینند.

۲-۳- فقه مالکی

شاخه مالکی از مذاهب فقهی و پیرو ابوعبدالله مالک بن انس از ائمه چهارگانه سنت و جماعت است. او را امام دار الهجره و امام المدینه می‌گویند. منابع استنباط مالکیه ده چیز است: قرآن کریم، سنت، اجماع، قیاس، استحسان، استصحاب، مصالح مرسله، سد ذرائع، عرف، قول صحابی. مالکی، عام و مطلق کتاب و سنت را قطعی ندانسته، بلکه درهای تخصیص و تقيید را به طور کامل گشود است. وی در کنار این مسأله اصول را به یکدیگر پیوند داده تا از میان آن‌ها فقهی پخته و همسو با احکام عقل و همخوان با آن چه نزد مردم پذیرفته است پدید آید. مالک بر این عقیده بود که هدف اصلی شارع تحقق بخشیدن به مصالح و منافع مردم است. به همین دلیل فقه خود را گاه با سد ذرائع و گاه با فتح آن پیرامون این محور به حرکت درآورد تا این مصالح را حتی‌الامکان از ساده‌ترین راه برآورده سازد. او در پی بردن به هدف شریعت به فتواها و داورهای صحابه تکیه می‌کند و سپس به عنوان کسی که در فهم متون شریعت و همچنین اهداف دور و نزدیکش به ریشه رسیده است به شناخت و کشف احکام و اهداف آن‌ها می‌پردازد. از همین جا بود که فقه مالک رشد بسیاری یافت. ویژگی دیگر فقه مالکی آن است که عناصر رشد و گسترش در آن فراهم آمد، عناصری چون قدرت اندیشه و گستردگی افق دید فقیهان این مذهب، انعطاف‌پذیری اصول آنان و گوناگونی راه‌هایی که برای حل مسایل اجتماعی و مشکلات پیچیده‌ای که هر از چند گاهی برای مردم پیشامد می‌کند ارائه می‌داده‌اند.

۲-۴- فقه حنبلی

حنبلی‌ها پیروان ابوعبدالرحمان احمد ابن حنبل از ائمه چهار گانه سنت و جماعت هستند. ابن حنبل اهل حدیث بود و توجهی به رأی نداشت. استناد او صرفاً به قرآن و حدیث پیامبر اسلام بود. محمد بن عبدالوهاب، مؤسس وهابیت نیز مذهب حنبلی داشته است. اصول مذهب حنبلی عبارتند از: کتاب‌الله (قرآن)، سنت رسول‌الله (محمد)، فتوای صحابه پیامبر اسلام، قول برخی از صحابه که موافق با کتاب باشد، تمام احادیث مرسل و ضعیف.

منابع کلی فقه در نزد اهل سنت عبارت‌اند از: سنت خلفای راشدین، سنت همه صحابه، سنت تابعین، شیوه فرمانروایان. دیگر منابع آن‌ها قیاس، استحسان، استصحاب، سد باب درائع و اجماع، بسیار مشهور است. امام ابوحنیفه در عمل به قیاس و کنار نهادن احادیث، شهرت داشته، چنانکه مالک، در مراجعه به عمل مردم مدینه و سد باب ذرائع و امام شافعی در مراجعه به فتوای صحابه شهرت داشت. امام احمد حنبل به خودداری از اجتهاد و پرهیز از فتوا و پیروی از نظر صحابه - هر چه که باشد - شهرت داشت (تیجانی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۰۸).

۳- مذاهب فقهی شیعه

در شیعه دو مکتب فقهی وجود دارد:

فقه جعفری: اسماعیلیان و اثنا عشریان پیرو فقه جعفری بوده که البته اختلافاتی با هم دارند.

فقه زیدی: فقه زیدی، فقهی است میان فقه جعفری و فقه حنفی که تأثیرپذیری آن از فقه حنفی زیاد است.

شیعه به پیروی از کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله به منظور استنباط احکام شرعی، از چهار منبع به شرح زیر بهره می‌گیرد: کتاب، سنت، عقل و اجماع.

کتاب خدا؛ پیروان مکتب تشیع قرآن را به عنوان استوارترین منبع فقه خویش و معیار شناخت احکام الهی می‌دانند.

سنت؛ به معنای گفتار، رفتار و تأیید کاری توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله دومین سرچشمه زلال فقه شیعه می‌باشد و امامان از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مستقل به عنوان ناقلان سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و گنجینه علوم وی قلمداد می‌گردند. مقصود از «اهل بیت» که پیامبر گرامی، آنان را قرین قرآن و مرجع مسلمانان جهان معرفی نموده است، همان پیشوایان دوازده‌گانه از عترت پیامبرند که حافظان سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و حاملان علوم او می‌باشند. (ترمذی، بی تا: ۶۶۲/۵).

عقل و اجماع به عنوان دو منبع دیگر برای استنباط احکام فقهی در نزد شیعه معتبر می‌باشند. اهل سنت هم از نظر کلامی و هم از نظر فقهی در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و حتی سال‌ها بعد از رحلت آن حضرت بر خلاف تشیع موجودیت نداشته است. چنانچه گفته شد امام آنها در کلام در قرن سوم هجری متولد شده و ائمه فقهی آنها هم حداقل صد سال با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فاصله داشته‌اند. یکی از علمای اهل سنت که اخیراً مستبصر و شیعه شده می‌گوید: اگر اهل سنت و جماعت ادعا دارند که به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پایبندند، پس چرا مذاهب آنها این همه دیر پدید آمده است؟ و اهل سنت و جماعت پیش از پیدایش این مذاهب کجا بودند؟ و چه دینی داشتند و به چه کسی مراجعه می‌کردند؟ (تیجانی، ۱۳۷۴: ۱۱۶/۱).

نتیجه‌گیری

اعتقاد به ولایت فقیه از اندیشه‌هایی نیست که فقط مذهب امامیه اثنا عشریه در دوره‌های اخیر فقهی به آن اعتقاد یافته باشد؛ بلکه از اعتقادات اصیل و ریشه‌داری است که از دوره‌های اولیه اجتهاد و استنباط احکام به کتاب‌های فقهی راه پیدا کرده‌اند و فقیهان بزرگ مذاهب اسلامی آن را به عنوان دیدگاه اسلام مطرح کرده و به آن معتقد بوده‌اند. اعتقاد به ولایت فقیه دقیقاً از ولایت مطلقه خداوند متعال

سرچشمه گرفته است و موجب شرعی بودن عمل یک مسلمان می‌باشد؛ به این معنا، عمل صحیح و شرعی عملی است که با داشتن ولایت صورت گیرد. کسی که دارای ولایت است، می‌تواند مالی را بفروشد یا بخرد یا وقف نماید یا هبه کند یا اجاره دهد یا اجاره نماید یا ازدواج کند یا طلاق دهد یا سیلی بزند یا حتی سخنی بر زبان آورد و کلمه‌ای را بگوید. تمام ریز و درشت عمل هر مسلمان، در صورت وجود ولایت و داشتن ولایت می‌تواند انجام شود و شرعی است. عملی که از روی ولایت نباشد و انجام گیرد، شرعی نیست. همین ممیزه و مشخصه دلیل مسلمانی فرد و ارتباط یک مسلمان و عمل او با خداوند متعال است. در امور عمومی که مهم‌تر از امور شخصی است، قطعاً باید کارهایی که انجام می‌گیرد، با وجود ولایت و داشتن ولایت باشد و فقها با این رویکرد، شخصی را که متصدی امور مردم و جامعه می‌شود، ولی امر دانسته و برای او ولایت بر انجام کارهای عمومی قائل شده‌اند. فقط مسأله این است که فرد دارای ولایت کبری و صاحب ولایت در جامعه اسلامی، از نظر بعضی از مذاهب ضرورتاً باید فقیه باشد که در صورت بیعت مردم با او، ولایتش بر جامعه فعلیت پیدا می‌کند و بعضی دیگر از مذاهب فقیه بودن را برای تصدی امر ولایت و امامت در جامعه ضروری نمی‌دانند، ولی معتقدند که اگر در جامعه فقیهی وجود داشته باشد که از بقیه شرایط تصدی امر ولایت هم برخوردار باشد، ولایت او بر غیرفقیه ترجیح و نسبت به غیرفقیه اولویت دارد. اگر صاحب ولایت کبری و امام اعظم فقیه نباشد، بر او لازم و واجب است که حتماً برای اداره جامعه بر اساس دین و شریعت از فقیه بهره ببرد و از هدایت‌ها و ارشادات فقیه در اجرای شریعت استفاده نماید و با استفتا کردن از فقیه، مدیریت دینی را اعمال کرده، جامعه را بر اساس دستورهای دین اداره نماید. بر این اساس اعتقاد به ولایت فقیه قدمت و تاریخی به قدمت و تاریخ فقه دارد و یک اصل مذهبی نبوده و نیست؛ بلکه یک اصل اسلامی

است که همه مذاهب به آن معتقدند. اگر اختلاف نظری هم وجود داشته باشد، در مسأله ضرورت یا اولویت فقاقت برای امام اعظم و امام‌المسلمین است که این اختلاف، اصل اعتقاد به ولایت فقیه را نفی نمی‌کند و اشتراک این عقیده را از بین نمی‌برد؛ چنانکه عبدالرحمن جزیری اعتقاد به فقیه بودن امام را عقیده مورد اتفاق مذاهب اسلامی معرفی کرده است. ولایت و عصمت ملازم یکدیگر نیستند که از همدیگر تفکیک نشوند؛ لذا قبول ولایت برای فقیه به معنای معصوم بودن فقیه نیست؛ بلکه به معنای داشتن نیابت از صاحب ولایت کلیه الهیه است که در فقه مذاهب غیرامامیه این نیابت را از جانب پیامبر(ص) می‌دانند و در فقه امامیه نیابت را مستند به امام غایب(عج) و با وساطت آن حضرت مستند به پیامبر(ص) می‌نمایند؛ به تعبیر دیگر در فقه امامیه نیابت از پیامبر(ص) به واسطه و در دیگر مذاهب فقهی مستقیم است و نیابت از امام غایب(عج) فقط برای تحقق ولایت می‌باشد و به معنای ارتباط با امام زمان(عج) نیست. بعضی ادعا کرده‌اند که امام زمان (عج) از نایبان خود غایب نیست (غنوشی، ۱۳۸۱: ۱۸۳)؛ ولی این ادعا هیچ مستندی در فقه امامیه ندارد.

مسأله «ولایت فقیه»، یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه اسلامی است که بحث و گفتگو درباره آن، از دو جهت ضروری می‌باشد: اول آنکه ولایت فقیه سنگ بنای نظام جمهوری اسلامی است و بر هر فرد مسلمان و انقلابی لازم است این اصل اساسی را خوب بشناسد و سپس بر مدار آن حرکت کند و دوم اینکه دشمنان اسلام و انقلاب فهمیده‌اند که ظلم‌ستیزی انقلاب و نظام اسلامی، از این اصل مهم و مترقی سرچشمه گرفته است و برای منحرف ساختن چنین

نظام و انقلابی، باید به قلب نیرو دهنده و ستون استوار آن هجوم برند و به همین جهت است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در هر زمان مناسب، شبهاتی در زمینه این اصل بی‌بدیل مطرح گشته است. البته پرسش و کاوش درباره ولایت فقیه، همانند پرسش درباره اصول دین و انقلاب، امری شایسته و بایسته است و در کنار برخی شبهه پراکنی‌ها، بعضی از محققان نیز تاکنون برای پاسخ به این نیاز طبیعی و منطقی و برای روشن‌تر گشتن ابعاد و زوایای این مسأله، به‌کند و کاو علمی و تجزیه و تحلیل فکری آن پرداخته‌اند اما بحثی که امروزه جا دارد در مورد آن تحقیقات جامع و کاملی توسط اندیشمندان و محققان صورت پذیرد «نسبت میان ولایت فقیه و دموکراسی در فقه اثنا عشریه و اهل سنت» می‌باشد و یا هر موضوعی که بتوان با طرح آن و تحقیق و مذاقه در زوایای مختلف جلوی حمله‌های ناجوانمردانه و کینه‌توزی دشمنان و بدخواهان را سد نمود و جامعه را در مقابل آن واکنش‌ناپذیر نمود.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله توسط نویسنده نخست انجام گرفت. نویسندگان دوم و سوم، اشراف علمی بر نگارش این تحقیق داشته‌اند.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

- تیجانی، محمد (۱۳۷۴). *اهل سنت واقعی*. ترجمه عباسعلی براتی، قم: بنیاد معارف اسلامی.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵). *سنن الترمذی*. بی‌جا: مکتبه البابی الحلبی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*. مشهد: انتشارات مرتضی.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۳). *مجمع البحرین*. بیروت: دار احیاء تراث العربی.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۴۰۶). *احیاء علوم الدین*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- غنوشی، راشد (۱۳۸۱). *آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی*. ترجمه حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۹). *تاریخ فقه و فقها*. چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۲۲). *المکاسب المحرمه*. نجف: مطبعه الآداب.

References

- Ghanoushi, R (2003). *Public Freedom in Islamic State*. Translated By Hossein Saberi, Tehran: Elmi Farhangi Publishing. (Persian)
- Ghazali, M (1986). *Ehya Al-Oloun*. Beirut: Kotob Elmi Publishing. (Arabic)
- Gorji, A (2001). *History of Jurisprudence and Jurists*. 3rd ed. Tehran: Samt. (Persian)
- Khomeini, R (1944). *Al-Makaseb*. Najaf: Adab Publishing. (Arabic)
- Tabarsi, A (1987). *Al-ehtejaj*. Mashhad: Morteza Publishing. (Arabic)
- Tarihi, F (1987). *Majma Al-Bahrein*. Beirut: Ehya Publishing. (Arabic)
- Termezi, M (2017). *Sonan*. N.P.: Babi Publishing. (Arabic)
- Tijani, M (1996). *Real Sonnies*. Translated By Abbas Ali Barati, Qum: Maaref Foundation. (Persian)